

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

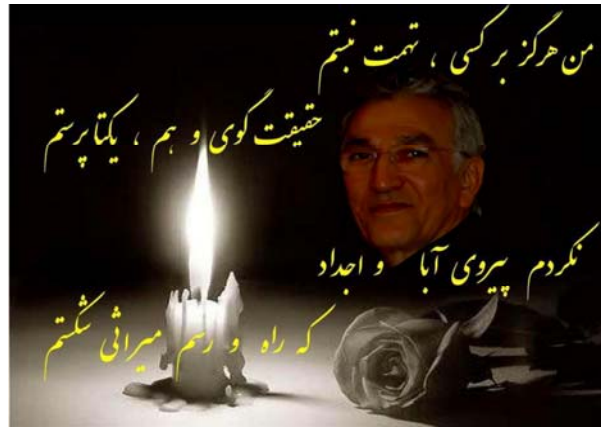
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۶ سپتمبر ۲۰۱۸



## پیمانۀ نگاه

دیدى نگفته بودم، آن ظالم جفاکار  
گر از قضا پدیدار، دلدادۀ جدیدى...  
تا نور کاذبِ او، تابید، بر شبِ من  
هر بار نقدِ جان را دادم به اختیارش  
با مکر و ناشناسی، با رنگِ اندراسی  
تا آسمانِ شعرش، کم کم ستاره باران  
با تیغِ غم بریدم، تاء، تار و پودش از دل  
گه گاهی از حسادت، بر صفحهٔ حریفان  
پیمانۀ نگاهم، بشکست از عتابش  
شد خامه ام به جولان، از مکرانِ جفاجو  
بر دفترِ زمانه، با مهر و با نشانه  
از نقدِ شورِ «نعمت»، کام ادبِ شکرزا

هر تازه ای که ببیند، میگرددا طلبگار  
از کهنه ها گریزا، بر تازه ها خریدار  
نازش بجان خریدم، بفروخت پاو به خروار  
بالا گرفته کردش، در زیر پای اغیار  
نیرنگ و ناسپاسی، هر لحظه دادم آزار  
با آفتاب و مهتاب، فوراً شدى به پیکار  
دیدم نشانهٔ عشق، ناگه شدى پدیدار  
از لُج، نوشته ها و پیغامِ پُر ز اسرار  
بی باده مستی اش را، رسماً نمود اقرار  
اقرار خویشتن را، تا می ندارد انکار  
شد ثبت، ماهرانه، از دید هر وطندار  
وز شهید سفته هایش، فیسوکیان گهر بار

## پیمانہ نگاہ

دیدمی کلفتہ بودم، آن ظالم جنس کار  
گر از قضا پیدار، دلدادہ جدیدی  
تا نورِ کاذبِ او، تابید بر شبِ من  
هر بار نقتد جانِ را، دادم به اقتیادش  
با مکر و ناشناسی، با رنگِ اندر اسی  
تا آسمانِ شعرش، کم کم ستاره باران  
با تیغِ غمِ بریدم، تا، تار و پودش از دل  
که گاهی از حسادت، بر صفحۂ حریفان  
پیمانۂ نگاہم، بسکت از عتابش  
شد خامہ ام به جولان، از مکرِ آن جناب جو  
بر دفترِ زمانہ، با مہر و بانسانہ  
از نقدِ شورِ «نعمت»، کامِ ادبِ شکرزا  
ہر تازہ ای کہ بیند، میگردد اطلبکار  
از کھنہ ما گریزا، بر تازہ ما خسیدار  
نازش بجان خریدم، بفروخت پاو بہ خروار  
بالا گرفته کردش، در زیر پای اغیاد  
نیزنگ و ناپاسی، هر لحظۂ دادم آزار  
با آفتاب و مہتاب، فوراً شدی بہ پیکار  
دیدم نشانۂ عشق، ناگہ شدی پیدار  
از کج، نوشته ما و، پیغامِ پُر ز اسرار  
بی بادہ مستی اش را، رسماً نمود اقرار  
اقترارِ خویشتن را، تا می ندارد انکار  
شد ثبت، ماہرانہ، از دیدِ هر وطندار  
وز شہدِ سفتۂ بلش، فیسویکیان کمر بار